فهرست ردیف وار رباعیات

عمر خیّام

درین نسخه

Alphabetical Index to the Quatrains of Omar Khayyam in my rearranged Selection.

Umraosingh
Sher Gil

فہرست رباعیات عمر خیام ردیف وار - بہ شمار موافق ترتیب این نسخه است

the names of other poets written on some Indian magazines were [illegible] by a European scholar Schikoraff [illegible] those [illegible] mentioned [illegible] and [illegible] me.

Now I regret that I did not [illegible] these manuscripts [illegible] my [illegible] now [illegible] 14th [illegible] 1950 [illegible] I am eightieth (80) year. [illegible]

Scheme of this arrangement.

Love of nature and pleasure in youth. Love of woman and wine — " — Scepticism and heresy combined with Epicurianism. — " — Blamed by the pious and makes fun of them. Excuses for drinking. — " — more Scepticism and Epicurianism. — " — Realises the transitoriness of life and drinks in Epicurian despair. — " — Poverty and age. — " — Complains of the world and harshness of Fate. — " — Begins to see the sorrow of life's passing shows and the vanity of sheer Epicurianism. — " — Regrets his past life of pleasure — " — Turns to God with fear and then with hope. — " — Resigns to fate and Divine will, and attains to spiritual comfort. — " —

Counsel to others.

B. Bodleian Library [illegible] Oxford. manuscript [illegible] written in Shiraz 1460 [illegible]. E.
W. = Whinfield's edition [illegible] selected quatrains
with English translation [illegible] Trübner's [illegible]

انتخاب مرتّبہ

از رُباعیاتِ حکیم عُمر خیّام نیشاپوری

١

رُباعی

آمد سحری ندا ز میخانۂ ما
کی رندِ خراباتی و دیوانۂ ما
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می
زان پیش که پر کنند پیمانۂ ما

عمر خیام

رباعی

با تو بخرابات اگر گویم راز
به زانکه به محراب کنم بی تو نماز
ای اول و ای آخر خلقان همه تو
خواهی تو مرا بسوز و خواهی بنواز

عمر خیام

رباعی

هفتاد و دو ملت اند در دین کم و بیش
از ملتها عشق تو دارم در پیش
چه کفر و چه اسلام چه طاعت چه گناه
مقصود توئی بهانه بردار ز پیش

عمر خیام

B.15

۴

رباعی

اکنون که جهان را بخوشی دسترسیست
هر زنده دلی را سوی صحرا هوسیست
بر هر شاخی طلوع موسی دستیست
در هر نفسی خروش عیسی نفسیست

عمر خیام

۵

رباعی

وقتست که از صبا جهان آرایند
وز چشم سحاب چشمها بگشایند
موسی دستان ز شاخ کف بنمایند
عیسی نفسان ز خاک بیرون آیند

عمر خیام

۲

رباعی

خورشید کمند صبح بر بام فکند
کیخسرو روز باده در جام فکند
می ده که منادی سحرگه خیزان
آوازهٔ اشربوا در ایام فکند

عمر خیام

W. 233

۳

رباعی

صحبت دمی بری گلرنگ زنیم
وین شیشهٔ نام و ننگ بر سنگ زنیم
دست از امل دراز خود باز کشیم
در زلف دراز و دامن چنگ زنیم

عمر خیام

E. 118

٨

رباعی

با ماه نشین که ملک محمود این است
وز چنگ شنو که لحن داود این است
از آمده و رفته دگر یاد مکن
حالی خوش باش زانکه مقصود این است

عمر خیام

w.119

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در زیر چمن روی دلفروز خوش است
از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست
خوش باش وز دی مگو که امروز خوش است

عمر خیام

٩

رباعی

چندانکه نگاه میکنم هر سوی
در باغ روانست ز کوثر جوی
صحرا چو بهشت شد ز کوثر کم گوی
بنشین به بهشت با بهشتی روی

عمر خیام

۶

B.74

رباعی

گردون ز سحاب نسترن می‌ریزد
گویی که شکوفه در چمن می‌ریزد
در جام چو سوسنی می گلگون ریزم
کز ابر بنفشه گون سمن می‌ریزد

عمر خیام

۷

B.67

رباعی

روزیست خوش و هوا نه گرمست و نه سرد
ابر از رخ گلزار همی شوید گرد
بلبل به زبان پهلوی با گل زرد
فریاد همی زند که می باید خورد

عمر خیام

۱۲

W. 573

رباعی

دی بر لب جوی با نگار موزون
من بودم و ساغر شراب گلگون
در پیش نهاده صدق گر گذرش
نوبت زن صبح صادق آید بیرون

عمر خیام

۱۳

B. 10

رباعی

ای وای بر آن دل که درو سوزی نیست
سودازده مهر دل افروزی نیست
روزی که تو بی عشق بسر خواهی برد
ضایع تر از آن روز ترا روزی نیست

عمر خیام

B.25

رباعی

بنگر ز صبا دامن گل چاک شده
بلبل ز جمال گل طربناک شده
در سایه گل نشین که بس گل که ز باد
در خاک فرو رفته و با خاک شده

عمر خیام

۱۱

B.25

رباعی

در فصل بهار اگر بتی حورسرشت
پر می قدحی بمن دهد بر لب کشت
گرچه بر هرکسی این سخن باشد زشت
سگ به ز من ار زانکه برم نام بهشت

عمر خیام

W. 2

رباعی

امشب بر ما مست که آورد ترا
وز پرده برون مست که آورد ترا
نزدیک کسی که مست و در آتش بود
چون باد همی جست که آورد ترا

عمر خیام

فرید الدین عطار
مختارنامه

۱۷

رباعی

هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا
چون لاله رخ و چو سرو بالاست مرا
معلوم نشد که در طربخانهٔ خاک
نقاش من از بهر چه آراست مرا

عمر خیام

رباعی

عشقی که مجازی بود آتش نبود
چون آتش نیم مرده تابش نبود
عاشق باید که سال و ماه و شب و روز
آرام و قرار و خورد و خوابش نبود

عمر خیام

رباعی

مسکین دل دردمند دیوانهٔ من
هشیار نشد ز عشق جانانهٔ من
روزی که شراب عاشقی میدادند
در خون جگر زدند پیمانهٔ من

عمر خیام

۲۰

B.63

رباعی

چندان کرم و لطف ز آغاز چه بود
وان داشتنم در طرب و بازیچه بود
اکنون همه در رنج و غمم می‌کوشی
آخر چه گنه کرده‌ام بازی چه بود

عمر خیام

۲۱

B.105

رباعی

یارب بکرم ببین و گنه ده ده بخش
بر جرم که رفت جمله لله بخش
از باد هوا آتش کین را مفروز
ما را بسر خاک رسول الله بخش

عمر خیام

۱۸

رباعی

برخیز و بیا بیا برای دل ما
حل کن بجمال خویشتن مشکل ما
یک کوزه می بیار تا نوش کنیم
زان پیش که کوزه‌ها کنند از گل ما

عمر خیام

W. 5

۱۹

رباعی

در عشق تو صد گونه ملامت بکشم
گر بشکنم این عهد غرامت بکشم
گر عمر وفا کند جفاهای ترا
باری کم از آنکه تا قیامت بکشم

عمر خیام

B.113

رباعی

ساقی چو زمانه در شکست من و تست
ویرانه سراچه نشست من و تست
گر زانکه میان من و تو جام می است
می دان بیقین که حق بدست من و تست

عمر خیام

W.55

رباعی

هنگام صبوح ای صنم فرخ پی
بر ساز ترانهٔ و پیش آور می
کافکند بخاک صد هزاران جم و کی
این آمدن تیرمه و رفتن دی

عمر خیام

W. 484

رباعی

تنگی می لعل خواهم و دیوانی
سد رمقی باید و نصف نانی
وانگه من و تو نشسته در ویرانی
خوشتر بود از مملکت سلطانی

عمر خیام

B.149

۲۲ب

گر دست دهد ز مغز گندم نانی
ز می دو منی ز گوسفندی رانی
وانگه من و تو نشسته در ویرانی
عیشی بود آن نه حد هر سلطانی

عمر خیام

B.155

رباعی

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت
ما را بگذاشت جستجوی تو گرفت
اکنون ز منش هیچ نمی آید یاد
بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت

عمر خیام

W.118

B.93

رباعی

هر توبه که کردم بشکستم دگر
بر خود در نام و ننگ بستم دگر
[redacted]یبم مکنید اگر کنم بیخودیی
کز باده عشق مست مستم دگر

عمر خیام

W.180

رباعی

طبعم به نماز و روزه چون مایل شد
گفتم که مراد کلّم حاصل شد
افسوس که آن وضو به بادی بشکست
وان روزه به نیم جرعه می باطل شد

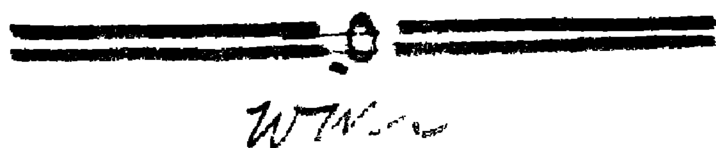
عمر خیام

رباعی

ای جز تو مخور غم جهان گذران ص
خوش باش و دمی بشادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفائی بودی
نوبت بتو خود نیامدی از دگران

عمر خیام

W. 366



رباعی

دیشب ز سر صدق و صفای دل من
در میکده آن روح فزای دل من
جامی بمن آورد که بستان و بخور
گفتم نخورم گفت برای دل من

عمر خیام

W. 370

نوٹس

Lorne

۲۹

B.158

رباعی

ماه رمضان برفت و شوال آمد
هنگام نشاط و عیش و قوال آمد
آمد گه آنکه خیکها اندر دوش
گویند که پشت پشت حمال آمد

عمر خیام

۳۰

B.117

رباعی

دل فرق نمی کند همی دانه و دام
رایش بمسجد است و رایش بجام
با این همه ما و می و معشوق مدام
در میکده پخته به که در صومعه خام

عمر خیام

رباعی

برخیز و بده باده چه جای سخن است
کامشب دهن تنگ تو روزی من است
ما را چو رخ خویش می گلگون ده
کین توبه من چو زلف تو پرشکن است

عمر خیام

B.16

رباعی

می ده که دل ریش مرا مرهم اوست
سودازدگان عشق را همدم اوست
پیش دل من خاک یکی جرعه بهاست
از چرخ که کاسه سر عالم اوست

عمر خیام

B. 37

بها است



B.139

رباعی

یک جرعه می کهنه ز ملکی نو به
از هر چه نه می طریق بیرون شو به
جامی به از ملک فریدون صد بار
خشت سر خم ز تاج کیخسرو به

عمر خیام

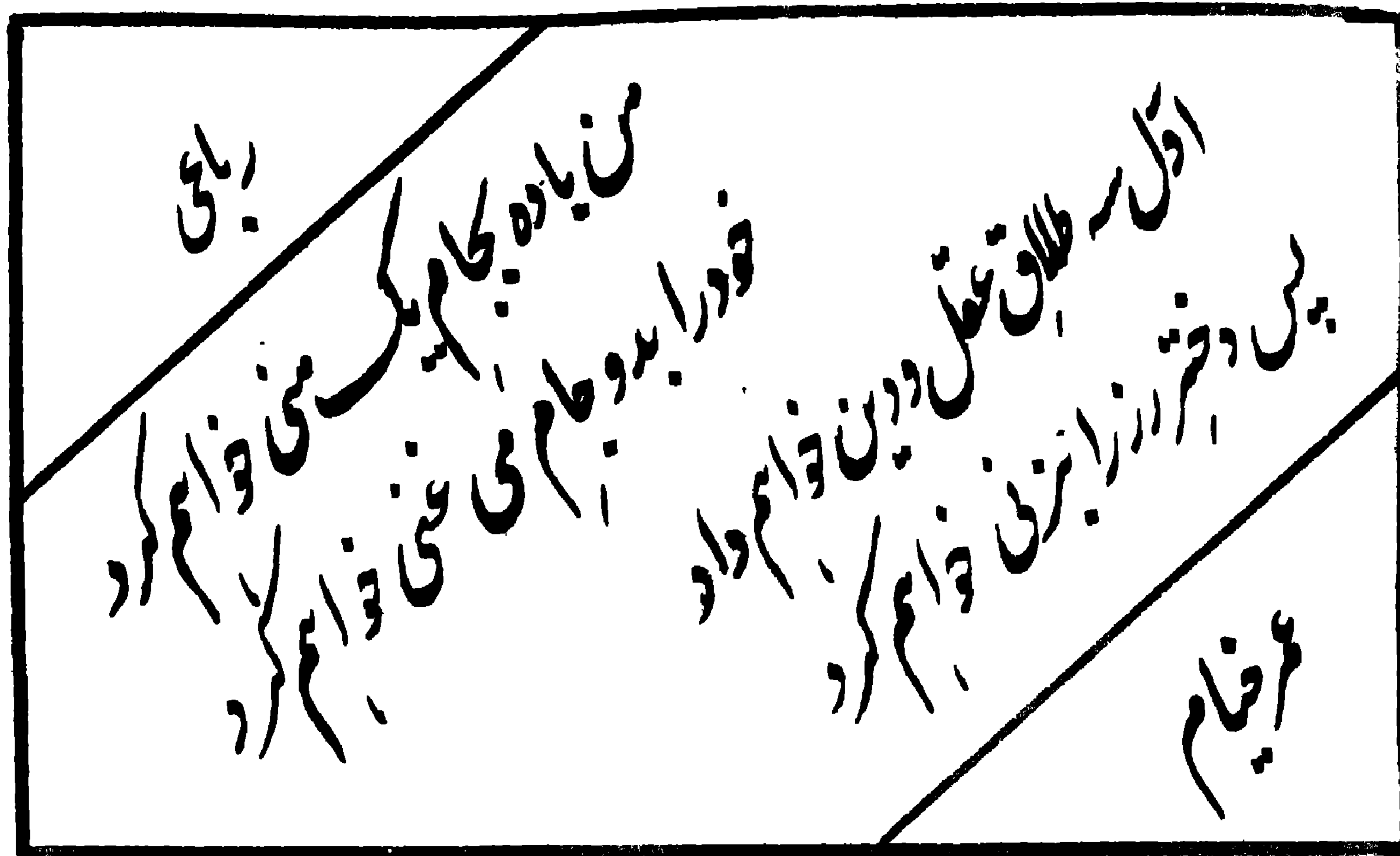
رباعی

مائیم قرابه از می کهنه و نو
وانگاه فروشنده عالم به دو جو
دانی که پس از مرگ کجا خواهی رفت
می پیش من آر و هر کجا خواهی رو

عمر خیام

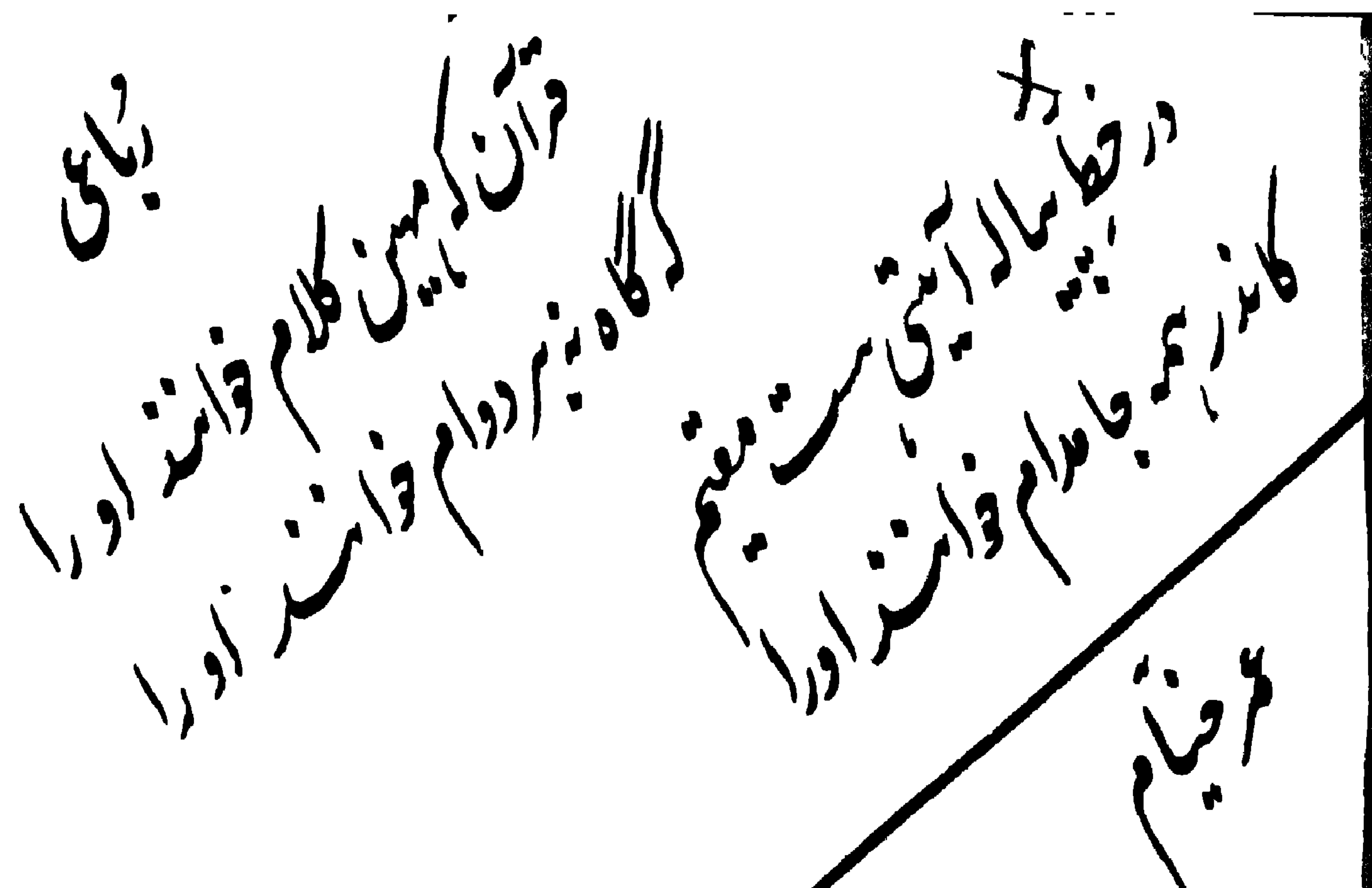
W.397

۳۱


رباعی
من باده بجام یک منی خواهم کرد
خود را بدو جام می غنی خواهم کرد
اول سه طلاق عقل و دین خواهم داد
پس دختر رز را بزنی خواهم کرد
عمر خیام

W.196

۳۲


رباعی
قرآن که مهین کلام خوانند او را
گه گاه نه بر دوام خوانند او را
در خط پیاله آیتی هست مقیم
کاندر همه جا مدام خوانند او را
عمر خیام

B.6

۳۷

B.92

رباعی

می سرخ گل و قدح گلابست مگر
در درج بلور لعل نابست مگر
یاقوت گداخته در آبگینست مگر
مهتاب حجاب آفتابست مگر

عمر خیام

۳۸

B.39

رباعی

می لعل مذابست و صراحی کانست
جسمست پیاله و شرابش جانست
آن جام بلورین که ز می خندانست
اشکیست که خون دل درو پنهانست

عمر خیام

۳۵

رباعی

با آنکه شراب پرده‌ی ما بدرید
تا جان دارم نخواهم از باده برید
من در عجبم ز می‌فروشان کایشان
به زین که فروشند چه خواهند خرید

عمر خیام

B.62

۳۶

رباعی

یک جام شراب صد دل و دین ارزد
یک جرعه‌ی می مملکت چین ارزد
جز باده‌ی لعل نیست در روی زمین
تلخی که هزار جان شیرین ارزد

عمر خیام

B.85

Wine and the Muse.

۲۱

رباعی

روزی که بدست برنهم جام شراب
وز غایت خرمی شوم مست و خراب
صد معجزه پیدا کنم اندر هر باب
زین طبع چو آتش و سخنهای چو آب

عمر خیام

W. 19

۲۳

رباعی

در جام طرب باده گلرنگ خوش است
با نغمهٔ عود و نالهٔ چنگ خوش است
زاهد که خبر ندارد از جام شراب
دور از بر ما هزار فرسنگ خوش است

عمر خیام

W. 85

رباعی

می در قدح الصاف که جانیست لطیف
در کالبد شیشه روانیست لطیف
لایق نبود هیچ گران همدم می
جز ساغر باده کان گرانیست لطیف

عمر خیام

B.106

رباعی

زان روح که راح ناب می خوانندش
تیمار دل خراب می خوانندش
جامی دو سه سنگین بمن آرید که
زهرآبست چرا شراب می خوانندش

عمر خیام

B. 104

F 66

۴۵

B.128

رباعی

نتوان دل شاد را بغم فرسودن
وقت خوش خود بسنگ محنت سودن
کس غیب نداند که چه خواهد بودن
می باید و معشوق و بکام آسودن

عمر خیام

۴۶

B.11

رباعی

امروز که موسم جوانی منست
می خواهم از آنکه شادمانی منست
عیبم مکنید اگرچه تلخست خوشست
تلخست از آنکه زندگانی منست

عمر خیام

رباعی

می خوردن و شاد بودن آیین من است
فارغ بودن ز کفر و دین دین من است
گفتم به عروس دهر کابین تو چیست
گفتا دل خرم تو کابین من است

عمر خیام

W.59

رباعی

در سر هوس بتان چون حورم باد
در کف همه سال آب انگورم باد
گویند مرا خدا ترا توبه دهاد
او خود بدهد من نکنم دورم باد

عمر خیام

B.64

۴۹

رباعی

می گرچه حرامست ولی تا که خورد
آنگاه چه مقدار و دگر با که خورد
هرگاه که این سه شرط شد راست بگو
پس می نخورد مردم دانا که خورد

عمر خیام

B.78

۵۰

رباعی

برخیزم و عزم باده ناب کنم
رنگ رخ خود به رنگ عناب کنم
این عقل فضول پیشه را مشتی می
بر روی زنم چنانکه در خواب کنم

عمر خیام

B.110

۴۷

B.36

رباعی

می نوش که عمر جاودانی اینست
خود حاصلت از دور جوانی اینست
هنگام گل و باده و یاران سرمست
خوش باش دمی که زندگانی اینست

عمر خیام

۴۸

B.90

رباعی

زان می که حیات جاودانی است بخور
سرمایه لذت جوانیست بخور
سوزنده چو آتش است لیکن غم را
سازنده چو آب زندگانیست بخور

عمر خیام

رباعی

در میکده جز بمی وضو نتوان کرد
وان نام که زشت شد نکو نتوان کرد
خوش باش که این پرده مستوری ما
بدریده چنان شد که رفو نتوان کرد

عمر خیام

B.65

رباعی

کردم ز دگر شیوه رندی آغاز
تکبیر همی زنم بر پنج نماز
بر جا که پیاله است ما را بینی
گردن چو صراحی سوی او کرده دراز

عمر خیام

B.99

۵۱

رباعی

ساغر پرکن که برف گون آمد روز
زان باده که لعلت از و رنگ آموز
بردار دو عود را و مجلس بفروز
یک عود بساز و آن دگر عود بسوز

عمر خیام

B. 98

۵۲

رباعی

هنگام صبوح است و خروش ای ساقی
ما و می و کوی میفروش ای ساقی
چه جای صلاحست خموش ای ساقی
بگذر ز حدیث زهد و نوش ای ساقی

عمر خیام

W. 483

[illegible] would be more consistent than [illegible] here.

۵۶

رباعی

می خور که ز تو کثرت علت ببرد
واندیشهٔ هفتاد و دو ملت ببرد
پرهیز مکن ز کیمیائی که ازو
یک جرعه خوری هزار علت ببرد

عمر خیام

B.77

ملت

مجیدی

۵۷

رباعی

تا کی ز ابد حدیث و تا کی ز ازل
هنگام طرب شراب را نیست بدل
بگذشت ز اندازهٔ من علم و عمل
هر مشکل را شراب گرداند حل

عمر خیام

B.107

۵۴

رباعی

هر روز بر آنم که کنم شب توبه
از جام و پیاله لبالب توبه
اکنون که رسید وقت گل ترکم ده
در موسم گل ز توبه یارب توبه

عمر خیام

W.425

۵۵

رباعی

گر زانکه بدست آیدت از می دو منی
می نوش بهر محفل و هر انجمنی
کانکس که جهان ساخت فراغت دارد
از سبلت چون توئی و ریش چو منی

عمر خیام

B.156

B.132

رباعی

ای من در میخانه به سبلت رُفته
ترک بد و نیک هر دو عالم گفته
گر هر دو جهان چو گوی افتد به کوی
بر من بجوی چو مست باشم خفته

عمر خیام

٦١

B. 133

رباعی

از هر چه بجز می است کوتاهی به
وز دست بتان مست خرگاهی به
مستی و قلندری و گمراهی به
یک جرعه‌ی می ز ماه تا ماهی به

عمر خیام

۵۸

رباعی

با مطرب و می حور سرشتی گر هست
با آب روان کنار کشتی گر هست
بهزین مطلب دوزخ فرسوده مباش
حقا که جز این نیست بهشتی گر هست

عمر خیام

W. 79

۵۹

رباعی

عاشق همه سال مست و شیدا بادا
دیوانه و شوریده و رسوا بادا
در هشیاری غصهٔ هر چیز خوریم
ور مست شویم هر چه بادا بادا

عمر خیام

W. 8

جلال الدین رومی

۶۴

B.57

رباعی

آنان که اساس کار بر زرق نهند
آیند و میان جان و تن فرق نهند
بر فرق نهم خروس می را پس از این
گر همچو خروسم اره بر فرق نهند

عمر خیام

۶۵

B.49

رباعی

این عقل که در راه سعادت پوید
روزی صد بار خود ترا می گوید
دریاب تو این یکدم وقت که نه
آن تره که بدروند و دیگر روید

عمر خیام

5

تون = furnace = Sansk. तप

رباعی

مائیم و می و مطرب و تون خراب

جان و دل و جام و جامه در دُرد شراب

فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب

آزاد ز خاک و باد و ز آتش و آب

عمر خیام

(furnace; drunkenness)

B. 7

More pessimism & epicureanism – vanity of religious speculations

[redacted]

دنیا چو فناست من بجز فن نکنم

جز رای نشاط و می روشن نکنم

گویند مرا که ایزدت توبه دهاد

او خود ندهد و گر دهد من نکنم

عمر خیام

B. 114

٦٨

B. 97

رباعی

دور سر افلاک جهان خاک انداز
می میخور و گرد خوبرویان می ناز
چه جای عبادت و چه جای نماز
کز جمله رفتگان یکی نامد باز

عمر خیام

٦٩

B. 45

رباعی

یک شیشه شراب و لب یار و لب کشت
این جمله مرا نقد و ترا نسیه بهشت
قومی به بهشت و دوزخ اندر گرویند
کو رفت بدوزخ و که آمد ز بهشت

عمر خیام

رباعی

می خور که بزیر گل بسی خواهی خفت
بی مونس و بی حریف و بی همدم و جفت
زنهار بکس مگو تو این راز نهفت
هر لاله که پژمرد نخواهد بشکفت

عمر خیام

B.35

رباعی

در پردهٔ اسرار کسی را ره نیست
زین تعبیه جان هیچ کس آگه نیست
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست
می خور که چنین فسانه‌ها کوته نیست

[redacted]

B.29

۷۱

B. 34

رباعی

گویند بهشت عدن با حور خوشست
من می گویم که آب انگور خوشست
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار
کاواز دهل برادر از دور خوشست



۷۲

B. 143

رباعی

ای دل تو با سرار معما نرسی
در نکتهٔ زیرکان دانا نرسی
اینجا می و جام بهشتی می ساز
کانجا که بهشت است رسی یا نرسی

عمر خیام

۷۰

رباعی

آنان که زپیش رفته اند ای ساقی
در خاک غرور خفته اند ای ساقی
رو باده خور و حقیقت از من بشنو
باد است هر آنچه گفته اند ای ساقی

عمر خیام

B. 140

۷۰ ب

رباعی

آنان که محیط فضل و آداب شدند
از جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه ای و در خواب شدند

عمر خیام

W. 209

To the Prophet.

To the Prophet

۷۵

W. 16

رباعی

ای کرده بلطف و قهر تو صنع خدا
در روز ازل بهشت و دوزخ پیدا
نام تو بهشت است و مرا چیزی نیست
چون نیست که در بهشت ره نیست مرا

عمر خیام

۷۵ب

W. 221

رباعی

تا خاک مرا بقالب آمیخته اند
بس فتنه که از خاک برانگیخته اند
من بهتر ازین نمی توانم بودن
کز بوته مرا چنین فرو ریخته اند

عمر خیام

W-399

رباعی

یاقوت لب لعل بدخشانی کو
وان راحت روح و راح روحانی کو
گویند حرام در مسلمانی شد
تو می خور و غم مخور مسلمانی کو

عمر خیام

B.18

رباعی

تا چند زنم بروی دریا خشت
بیزار شدم ز بت‌پرستان کنشت
خیام که گفت دوزخی خواهد بود
که رفت بدوزخ و که آمد ز بهشت

عمر خیام

۷۷

B.91

رباعی

سنت مکن و فرضها را بگذار
وان لقمه که داری ز کسان باز مدار
غیبت مکن و دل کسی را مازار
در عهده آن جهان منم باده بیار

عمر خیام

۷۸

B.123

رباعی

تا بتوانی خدمت رندان میکن
بنیاد نماز و روزه ویران میکن
بشنو سخن راست ز خیام عمر
می میخور و ره میزن و احسان میکن

عمر خیام

رباعی

من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت
از اهل بهشت خواند یا دوزخ زشت
قوتی و بتی و باده بر لب کشت
این هر سه مرا نقد و ترا نسیه بهشت

عمر خیام

B.40

W.181

رباعی

طبع همه با روی چو گل پیوندد
دستم همه با ساغر مل پیوندد
از هر جزوی نصیب خود بردارم
زان پیش که جزوم بکل پیوندد

عمر خیام

۸۱

رباعی

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

عمر خیام

W. 389

۸۲

رباعی

دشمن بغلط گفت که من فلسفیم
ایزد داند که آنچه او گفت نیم
لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام
آخر کم از آن که من ندانم که کیم

عمر خیام

W. 350

۷۹

رباعی

قومی متفکرند در مذهب و دین
قومی متحیرند در شک و یقین
ناگاه منادیی برآید ز کمین
کای بیخبران راه نه آنست و نه این

عمر خیام

w. 376

۸۰

رباعی

از منزل کفر تا بدین یک نفس است
وز عالم شک تا بیقین یک نفس است
این یک نفس عزیز را خوش میدار
کز حاصل عمر ما همین یک نفس است

عمر خیام

w. 24

رباعی

گویند که دوزخی بود مردم مست
قولیست خلاف دل درو نتوان بست
گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود
فردا باشد بهشت همچون کف دست

عمر خیام

W.67

رباعی

آنها که گذشته‌اند پنداراند
وآنها که گذشت همه در صحرااند
اخشال کسی نیست بهم در آیند
بیدار یکیست دیگران در خوابند

عمر خیام

B.48

رباعی

گر من ز می مغانه مستم هستم
ور کافر و گبر و بت‌پرستم هستم
هر طایفه‌ای ز من گمانی دارند
من زان خودم چنانکه هستم هستم

عمر خیام

W. 334

رباعی

ما کافر عشقیم و مسلمان دگر است
ما مور ضعیفیم و سلیمان دگر است
از ما رخ زرد و جامهٔ کهنه طلب
بازارچهٔ قصب‌فروشان دگر است

عمر خیام

W. 58

جلال الدین رومی
ما عاشق [illegible]
از ما رخ زرد و [illegible]

B.19

رباعی

ترکیب پیاله‌ای که درهم پیوست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر دست
از مهر که پیوست و بکین که شکست

عمر خیام

[illegible] الدین طوسی
اخلاق ناصری

رباعی

ابریق می مرا شکستی ربی
بر من در عیش را ببستی ربی
بر خاک بریختی می ناب مرا
خاکم بدهن که طرفه مستی ربی

عمر خیام

B. 141

doubts, antinomianism

۸۷ جلال / ش

رباعی

از آمدنم نبود گردون را سود
وز رفتن من جمال و جاهش نفزود
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود
کین آمدن و رفتنم از بهر چه بود

عمر خیام

B.51

۸۸

رباعی

آورد باضطرارم اول بوجود
جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
رفتیم باکراه و ندانیم چه بود
از آمدن و رفتن و بودن مقصود

عمر خیام

W.145

F 78

B. 148

رباعی

بر رهگذرم هزار جا دام نهی
گویی که بگیرمت اگر گام نهی
یک ذره ز حکم تو جهان خالی نیست
حکم تو کنی و عاصیم نام نهی

عمر خیام

رباعی

حکمی که ازو محال باشد پرهیز
فرموده و امر کرده کز وی بگریز
آنگاه میان امر و نهیش عاجز
درمانده جهانیان که کج دار و مریز

عمر خیام

تمت الله کره

W 265

سیئات

رباعی

روزی که شود اذا السماء انفطرت
واندم که شود اذا النجوم انکدرت
من دامن تو بگیرم اندر عرصات
گویم صنما بای ذنب قتلت

عمر خیام

W. 53

sky is rent

رباعی

ناکرده گناه در جهان کیست بگو
وانکس که گنه نکرد چون زیست بگو
من بد کنم و تو بد مکافات دهی
پس فرق میان من و تو چیست بگو

عمر خیام

W. 398

more desperate drinking
and reason of it.

96

B.75

رباعی

می میخورم و هر که چو من اهل بود
می خوردن من بنزد او سهل بود
می خوردن من حق بازل می دانست
گر می نخورم علم خدا جهل بود

عمر خیام

آنرا که گنه بنزد او سهل بود - این نکته بگوید آنکه او اهل بود

علم ازلی علت عصیان کردن - نزدیک حکیم غایت جهل بود

The above quatrain not found in the Bodleian MS. is either written by some other philosopher in answer to Khayyam or perhaps by Khayyam himself in later life.

97

B.38.

رباعی

می میخورم و مخالفان از چپ و راست
گویند مخور باده که دین را اعداست
چون دانستم که می عدوی دین است
والله بخورم خون عدو را که رواست

عمر خیام

۹۴

رباعی

یزدان چو گل وجود ما آراست
دانست ز فعل ما چه خواهد برخاست
بی حکمش نیست هر گناهی که مراست
پس سوختن قیامت از بهر چه خواست

عمر خیام

W.۱۵۵

۹۵

رباعی

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود
ور نیک نیامد این صور عیب کراست

عمر خیام

W.126

meditation on the Universe and its secrets.

۱۰۰

B. 56.

رباعی

آنها که فلک زیرهٔ دهر آرایند
آیند و روند و باز با دهر آیند
در دامن آسمان و در جیب زمین
خلقیست که تا خدا نمیرد زایند

عمر خیام

۱۰۱

B. 58

رباعی

اجرام که ساکنان این ایوانند
اسباب تردد خردمندانند
هان تا سر رشتهٔ خرد گم نکنی
کانان که مدبرند سرگردانند

عمر خیام

[illegible]

٩٨

رباعی

می خوردن من نه از برای طرب است
نز بهر فساد و ترک دین و ادب است
خواهم که ز بیخودی برآرم نفسی
می خوردن و مست بودنم زین سبب است

عمر خیام

W. 66

ضد الادب
6th Edition Whyfield

٩٩

رباعی

ای رفته به چوگان قضا همچو گو
چپ می خور و راست میرو و هیچ مگو
کانکس که ترا فکند اندر تک و پو
او داند او داند او داند او

عمر خیام

W. 401

(٩) خوری a probable misreading here. The letter is inserted through the original copyist to make the apparent half verse in the meter

Tehran edition has: ای رفته به چوگان قضا همچون گو
چپ میرو و راست میرو و هیچ مگو
او داند و او داند و او داند و او

8.6.1933

۱۰۳

رباعی

B. 108

این چرخ فلک که ما درو حیرانیم
فانوس خیال ازو مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس
ما چون صوریم کاندرو گردانیم

عمر خیام

۱۰۳ ب

رباعی

آدم چو صراحی بود و روح چو می
قالب چو نی بود صدای دروی
دانی چه بود آدم خاکی خیام
فانوس خیالی و چراغی دروی

عمر خیام

W. 491

۱۰۱ ب

بنفش

رباعی

از جرم حضیض خاک تا اوج زحل
کردم همه مشکلات گردون را حل
بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل
هر بند گشاده شد مگر بند اجل

عمر خیام

W. 303

۱۰۲

B. 94

رباعی

از روی حقیقتی نه از روی مجاز
ما لعبتکانیم و فلک لعبت باز
بازیچه همی کنیم بر نطع وجود
رفتیم بصندوق عدم یک یک باز

عمر خیام

نطع leather used for gaming on.

W 456

رباعی

تا در هوس لعل لب و جام می

تا در پی آواز دف و چنگ و نی

اینها همه حشویست خدا میداند

تا ترک تعلق نکنی تا پیچ نئی

عمر خیام



رباعی

آنرا که وقوف هست بر اسرار جهان

شادی و غم جهان بر او شد یکسان

چون نیک و بد جهان بسر خواهد شد

خواهی همه درد باش و خواهی درمان

عمر خیام

B 122

رباعی

می پرسیدی که چیست این نقش مجاز
گر بر گویم حقیقتش هست دراز
نقشیست پدید آمده از دریائی
وانگاه شده بقعر آن دریا باز

عمر خیام

W. 271

The hopeless Riddle

رباعی

کس مشکل اسرار ازل را نگشاد
کس یک قدم از دایره بیرون ننهاد
چون می نگرم از مبتدی وز استاد
عجز است بدست هر که از مادر زاد

عمر خیام

B. 72

چون می نگرم ز مبتدی تا استاد
the reading in the Tehran edition. 1931.

۲۸۴

B. 3

رباعی

تا بتوانی طعنه مزن مستان را
از دست مهل تو حیله و دستان را
گر زانکه ز عمر خویش خواهی آسود
یک لحظه مده ز دست مر دستان را

عمر خیام

۲۸۵

B 4

رباعی

تا بتوانی رنجه مگردان کس را
بر آتش خشم خویش منشان کس را
گر راحت جاودان طمع میداری
می رنج همیشه و مرنجان کس را

عمر خیام

۲۸۲

رباعی

چندان غم بیهوده مخور شاد بزی
واندر ره بیداد تو با داد بزی
چون آخر کار این جهان نیستی است
انگار که نیستی و آزاد بزی

عمر خیام

B 150

۲۸۳

رباعی

پندی دهمت اگر بمن داری گوش
از بهر خدا جامهٔ تزویر مپوش
عقبی همه ساعتست و دنیی یکدم
از بهر دمی ملک ابد را مفروش

عمر خیام

B. 101

W 127

رباعی

با دشمن و دوست فعل نیکو نیکوست
بد کی کند آنکه نیکیش عادت و خوست
با دوست چو بد کنی شود دشمن تو
با دشمن اگر نیک کنی گردد دوست

عمر خیام

W 494

رباعی

خواهی که رسی بدره آرام شوی
مقبول قبول خاص و عام شوی
اندر پی مؤمن و جهود و ترسا
بدگوی مباش تا نکونام شوی

عمر خیام

رباعی

گر شادی خویشتن بدان میدانی
کاسوده دلی را بغمی بنشانی
در ماتم عقل خویش باشی همه عمر
میدار مصیبت که عجب نادانی

عمر خیام

W. 471

رباعی

گر روی زمین بجمله آباد کنی
چندان نبود که خاطری شاد کنی
گر بنده کنی بلطف آزادی را
بهتر که هزار بنده آزاد کنی

عمر خیام

W. 476

ابوسعید
ابوسعید

W.263

رباعی

با مردم پاک اصل عاقل آمیز
از نااهلان هزار فرسنگ گریز
گر زهر دهد ترا خردمند بنوش
ور نوش دهد ز دست نااهل بریز

عمر خیام

۲۹۳

رباعی

آن به که درین زمانه کم گیری دوست
با اهل زمانه صحبت از دور نکوست
آنکس که ترا بجملگی تکیه بروست
چون چشم خرد باز کنی دشمن اوست

عمر خیام

B.8

رباعی

راز از همه ناکسان نهان باید داشت
و اسرار نهان ز ابلهان باید داشت
بنگر که چه میکنی بجای مردم
چشم از همه مردمان نهان باید داشت

عمر خیام

B.30

W.480

رباعی

گر شهره شوی بشهر شر الناسی
گر گوشه نشین شوی همه وسواسی
به زان نبود گر خضر و الیاسی
کس نشناسد ترا و تو کس نشناسی

عمر خیام

۲۹۴

W.497

رباعی

ای آنکه خلاصهٔ چهار ارکانی
بشنو سخنی ز عالم روحانی
دیوی و ددی و ملک و انسانی
با تست هر آنچه می‌نمائی آنی

عمر خیام

۲۹۵

B.125

رباعی

درویش ز تن جامهٔ صورت بر کن
تا در بزنی بجامهٔ صورت تن
رو کهنه گلیم فقر بر دوش افکن
در زیر گلیم کوس سلطانی زن

عمر خیام

رباعی

در عالم جان بهوش میباید بود
در کار جهان خموش میباید بود
تا چشم و زبان و گوش بر جا باشد
بی چشم و زبان و گوش میباید بود

عمر خیام

W. 167

W. 363

رباعی

از گردش این دایرهٔ بی پایان
برخوردار دو نوع مردم را دان
یا باخبری تمام از نیک و بدش
یا بیخبری از خود و از هر دو جهان

[redacted]

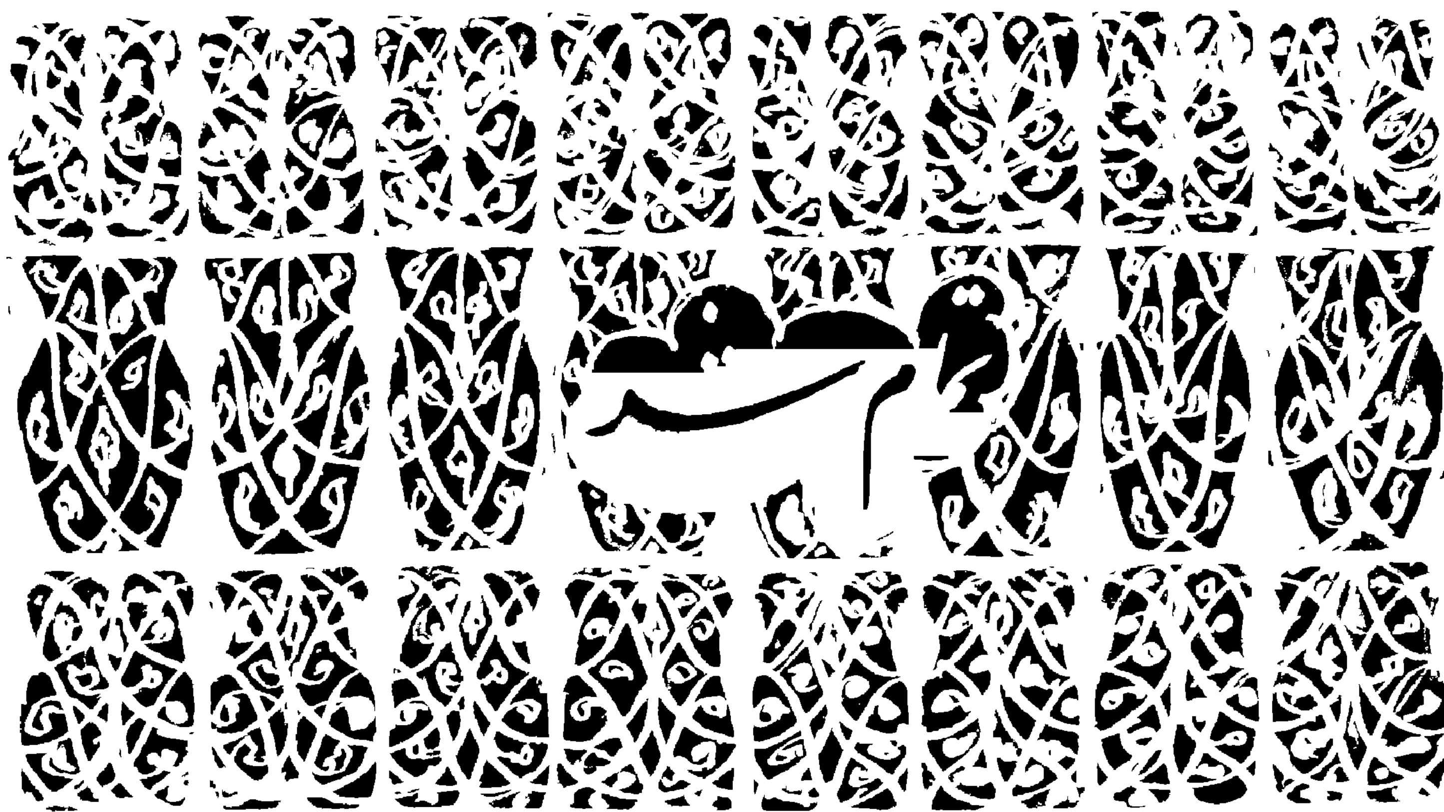
W-362

رباعی

ای آنکه توئی خلاصهٔ کون و مکان
بگذار دمی وسوسهٔ سود و زیان
یک جام می از ساقی باقی بستان
تا باز رهی از غم این هر دو جهان

عمر خیام





This copy finished
9th December 1920
Budapest. Hungary

رباعی

او را تو خدای از زن و فرزند ببر
مردانه در آ ز خویش و پیوند ببر
هر چیز که هست بند راه است ترا
با بند چگونه ره روی بند ببر

عمر خیام

B. 86

رباعی

در راه نیاز بر دلی را دریاب
در کوی حضور مقبلی را دریاب
صد کعبه آب و گل بیک دل نرسد
کعبه چه روی برو دلی را دریاب

عمر خیام

W. 18

to Shukovsky. There is no reason — other things being equal — why these should not have wandered crept into the works of others from Omar, by quotation (note that Persian authors often quote without mentioning the source) or recitation by the succeeding poets or by copyists or lovers collectors of beautiful verse. It is not unlikely that some quatrains withheld from some MSS of Omar by the prejudice or predilection of the writers, or the vicissitude of time should have been found later and added. To say that others who could write as Omar did, added their verses to Omar's MSS, seems somewhat unlikely. If a man is as great a poet as Omar there is no reason ~~why~~ he should remain unknown and anonymous, or prefer to increase the bulk of Omar's verses. There is more likelihood of poor verse. In judging the matter in the absence of authentic MSS, language, style and thought have to be kept in view, but the grace of words — apart from their sense — can be appreciated by those men who possess some poetic intuition themselves. It is utterly beyond the reach of those who can scarcely read or recite a poet fluently, as is the case with some otherwise very erudite scholars ~~[illegible] happen to be~~. When a good verse halts and stumbles in the mouth of a man who, though a good scholar, can determine the correctness of meter only by counting the syllables he would be the last man to judge or appreciate its music or to recognise the style of a given poet.

Umraosingh Sher-Gil

18th July 1920. & later,
transferred to this MS. 5th December 1920.
Budapest.

The numbers on the margin of the Persian script represent respectively. B = Bodleian Oxford MS. and W = Whinfields edition. U.S.

Names in pencil on margin of the MS. are the poets in whose works, also recorded by Schukovsky, the quatrains are found. Those marked Hafiz I could find in my litho. copy of Hafiz, but in the [illegible] edn. which I found with [illegible], and which contained many more than the [illegible] written [illegible]

Arrangement according to the order of Fitz-Geralds translation of Omar Khayyam 4th edition. English numbers refer to Fitz-Gerald's translation, and the Persian numbers to this present rearranged selection of mine. Umraosingh Shergil

1 = + ۲۰
2 = +۱
3 = ۲۰۹
4 = ۴
4 = ۵
5 = ۳۲ ?
5 = ۳۲ 2
5 = ۹
6 = ۷
7 = ۲۷
8 = ۱۶
9 = ۲۴
10 = ۲۴۴
11 = ۱۲۴
11 = ۸
12 = ۲۲
13 = ۷۱
14 = ۱۰
14 = 149. [illegible]
15 = ۱۳۲
16 = ۱۹۴
17 = ۲۰۶
18 = ۲۰۵
19 = ۲۰۲
20 = ۲۰۱
21 = ۱۳۶
22 = ۲۰۸
22 = ۱۸۷
23 = ۱۴۵
23 = ۱۴۸
24 = ۱۴۲

24 = ۶۶
25 = ۷۹
26 = ۷۰
26 = ۱۰۶
27 = ۱۱۰
28 = ۱۰۹
29 = ۸۷
30 = ۱۵۵
31 = ۱۰۱
32 = ۸۱
33 = ۱۰۰
33 = ۹۰
34 = ۲۵۷
35 = ۱۵۴
36 = ~~[illegible]~~ ۱۹۹
37 = ~~[illegible]~~ ۱۹۸
38 = ۷۵
39 = ۱۲۹
40 = ۱۳۴
41 = ۳
41 = ۱۲۶
41 = ۱۳۰
42 = ۱۴۲
43 = ۱۷۸
44 = ۲۱۲
45 = ۲۱۰
46 = ۲۱۱
47 = ۱۲۳
47 = ۲۰۹

48 = ۱۵۸
48 = ۱۵۳
49 = ۸۰
49 = ۱۳۳
50 = ۲۳۴
51 = ۲۶۲
51 = ۲۶۳
52 = ۲۵۵
53 = ۱۰۵
54 = ۱۳۲
54 = ۱۰۷
55 = ۳۱
56 = ۱۰۸
57 = ۸۲
57 = ۱۴۱
58 = ۲۵
59 = ۵۶
60 = ۸ repeated
60 = ۴۸
61 = ۴۰
62 = ۷۲
63 = ۶۶
64 = ۱۸۶
65 = ۷۰
65 = ۱۰۶ repeated
66 = ۲۶[illegible]
67 = ۲۶۵
68 = ۱۰۳
69 = ۱۰۲
70 = 99

71 = ۲۴۱ +
71 = ۲۲۲
72 = ۱۷۸
72 = ۲۳۸
73 = ۲۴۰
74 = ۲۴۳
74 = ۱۲۳
75 = [illegible]
75 = ۱۵ ?
76 = ۲۳۲
77 = ۲۲۵
78 = ۸۸
78, 79, 81 = ۹۴
79 = ۹۱
80 = ۹۲
81 = ۹۳
———— ۲۲۲
81 = ۲۲۳
81.? = ۲۲۳
81 = ۲۲۷ Dr. Cowel sugg.
FitzGeralds Introduction = ۲۲۴
82, 83, 87 = ~~۱۹۹~~
84, 86 = ۹۵
85 = ۸۹
88 = ۲۳۱
89 = ۱۶۵
90 = ۲۹

91 = ۱۶۳
92 = ۱۶۲
93 = ۱۴۶
93 = ۲۶
94 = ۲۶
93, 94 = ۵۳
94 = ۵۴
95 = ۳۵
96 = ۱۳۰
97 = ۱۵۸
98 = ۱۷۲
99 = ۱۷۳
100 = ۱۶۱
101 = ۱۶۶
101 = ۱۶۷

Copied out from the copy of my manuscript of the quatrains of Omar which I wrote after finding the corresponding verses to FitzGerald's rendering in English, after much search.

Umraosingh Shergil, 5 Dec. 1920

4/ not have quoted Omar in his Mukhtar Namah,
to which Shukovsky refers. Many verses which
the latter says are in Hafiz are not to be found
79 in the current editions of Hafiz. The growth
of MSS. by age ~~through~~ accretion is an argument in favour of spu-
riousness, but it is not unlikely that many
scattered verses of a poet may have been
found recovered and added to incomplete MSS. or such
as may have been selections according to the
predilection of the owners of MSS. and collectors
of verse. Old Omar may not be thankful for
being restored to that sense of immortality or
spirituality of which Fitz-Gerald robbed him
but I am less concerned with biographical
truth here than with poetry ~~here~~, and it does
not seem to me a useless thing in the
presence of doubtful and redundant
collections to arrange the best expressed
verses which are current under his name
in a homogeneous order instead of a
medley in which they were placed by alpha-
betical arrangement — which however
useful as a worthy complete index reduces the
work to absurdity, placing the careless
epicurianism of youth side by side with ~~immediately after~~

5/ the despair of old age and misfortune, or the
3 final repentance which comes when tempestuous
youth is no longer present to lightly break it
but is superseded by the utter hopelessness of
the last days of life. There is material for all
these phases in this selection, and I believe in
Omar's metal. But even, were not all the
verses here included his, it does not
affect the selection and arrangement as a
poem, or as representing the probable psy-
chic course of a man's life. And with that
I am content. No sense of spirituality need
be forced on Omar if he possessed none,
but none need be denied to him when there
may be no positive and certain evidence
~~forthcoming~~ to the contrary, when the verses that
go by his name represent all these phases
of unbelief, epicureanism of youth, epicurean-
ism of intellectual despair, misfortune,
utter despair, repentance, resignation, and
attainment of spiritual grace and comfort,
~~and this roughly is the order in which I have set them.~~
or may be deliverance itself.

It may be noted that some of the "wandering quatrains"
of Omar are found in more than one poet even according

4/ others seem to throw light. To my mind to cling so tenaciously to the prejudice that a great mind like

76 Omar's could remain unchanged till his last day in the moulds of unbelief, is unreasonable, and to think that he wrote of repentance and in mystic language out of a fear of the orthodox merely, is as little reasonable as that all his verses should be interpreted in mystic terms. He was a man, and a man of genius, and genius lives and grows almost to the very end. It is the privelege of the common-place only to remain in one mould from youth to old age. He seems from his verses to have undergone great poverty and misfortune x, and a great change in his soul, when it appears that the epicureanism of intellectual despair, which was his earlier, gave place to utter hopelessness and pessimism out of which he most probably emerged into a touch with spiritual life, as so often happens. To interpret all his verses mystic is as childish as to deny him the possibility of spiritual regeneration after some misfortune in his old age. And this is the order in which I have se the quatrains which I felt to possess his ring. In the absence of more authentic MSS, and any other biographical evidence, there is no better guide than the feeling concerning a poet's style and though the

x naturally after the assassination of his friend + patron Nizam-ul-Mulk.

result may remain something of a groping in the dark, and not actually represent the growth of a great mind, it forms a poem like Fitz-Gerald's rendering, at least with the additional phase of spiritual regeneration — which can represent the life course of a man. It may not be a biography, but it at least forms a coherent poem representing the course of a life which is as consistent as life generally is. A few inferior quatrains which I would have rejected have been included owing to their connection with Fitz-Gerald's rendering, or on account of their historical interest. Once I shall try to reduce the number of these selections and eliminate what is found in other poets also and appears to be peculiarly theirs, though in the case of some quatrains found in Rumi it seems to me that they are a somewhat more spiritualized amendations of what is known as Omar's. This has often happened in Persian poetry. Sometimes a poet not liking the idea or expression of his predecessor or contemporary has altered parts of the verse to show that it should have been "thus". Not unfrequently an author quotes a well known poet without mentioning his name, as one quotes a proverb; and there is no reason why Attar e.g. should

For all the poetry you are inspired
to write in company
a token of remembrance from
aunt Mary

Christmas 1913.

No. 1929.

This fine copy book was presented to
me by my wife madame Sha-Gil's
old aunt Mlle. Marie Gottesmann* in
Budapest in on Christmas 1913.

USG

* Sister of my wife's [illegible]

"In the flower medow of love, silence is death, O nightingale.
Life, here, ~~[illegible]~~ endures only ~~till~~ ~~as~~ so long as the
habit of ~~[illegible]~~ song."

December 1920.

Note

Concerning these "Rearranged selections from Omar Khayyám"

Though long familiar with the quatrains of Omar, it was only some months ago when selecting and arranging the quatrains of Sarmad Káshání, that it occurred to me to do the same with Omar's quatrains. Thrown out of the alphabetical or Redif-es, order in which Persian poetry is found, without ~~a~~ regard to a natural or chronological order, I thought it may throw a better light on the soul of the poet. So I turned to the block reproduction of the Bodleian MS. which is the oldest and hence least unauthentic, as well as to Mr Whinfield's edition in which he has eliminated many redundant verses, as the material for my selection. It is no doubt very difficult, if not impossible to fix (upon) what may certainly be Omar's, for the MSS. have grown with ~~age~~ the years, and many quatrains attributed to Omar are found in other poets, but that more or less cuts both ways. So my only guide in this matter has been an intuition which helps, to some extent, to recognize the ring of Omar's metal. His Rubais are superior in beauty of expression to that of any other Persian poet, Hafiz included, and he possesses terseness and logical thought as well, rare in others, and there is besides a presentation of contrasts, ~~and humour~~ which are ~~often~~ peculiar to him. I have kept this and the general outline of what little is known about Omar, in view, on which some quatrains which are more of a biographical ~~nature~~ character than